

«مطالعات جامعه‌شناسی»
سال دوم، شماره ششم، بهار ۱۳۸۹
ص ۱۵۴ - ۱۳۱

بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نقده

دکتر محمود علمی^۱

دکتر فرامرز تقی‌لو^۲

رحیم موسی‌زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۴

چکیده

نگاهی اجمالی به تاریخ جوامع بشری به ما نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی همیشه دارای اهمیت ویژه بوده و در هر جامعه‌ای بر اساس شرایط و زمینه‌های موجود در آن متفاوت و تعیین کننده بوده است تا جای که مقوله مشارکت و مشارکت سیاسی مورد توجه و بحث اندیشمندان و صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان انجام شده است. بیگانگی که از سوی بسیاری از صاحب‌نظران مانعی در راه مشارکت سیاسی مردم و دیگر اقشار جامعه به خصوص دانشجویان می‌باشد. سوالی که مطرح است این است که بین بیگانگی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد؟ نوع روش تحقیق حاضر از نوع پیمایشی و با ابزار پرسشنامه می‌باشد و جامعه آماری آن دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی نقده در سال ۹۰-۸۹ است و حجم نمونه آن با استفاده از فرمول کوکران ۲۹۸ نفر به دست آمده که با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری گردیده است. اعتبار پرسش‌نامه

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. گروه علوم اجتماعی تبریز، ایران. (نویسنده مسئول).

۲- استادیار علوم سیاسی دانشگاه تبریز.

۳- دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز؛ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تبریز، ایران.

از طریق اعتبار صوری و اعتبار سازه و پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ محاسبه گردید. تحلیل داده‌ها نیز از طریق بسته آماری نرم افزار spss نسخه ۱۷ می‌باشد و برای آزمون فرضیه‌ها از تکنیک‌های آماری ضریب همبستگی اسپرمن و آزمون تفاوت میانگین بومان ویتنی استفاده شد.

با توجه به تجزیه و تحلیل آزمون فرضیه‌های تحقیق، نتایج نشان می‌دهد که بین بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود ندارد، در بین مولفه‌های بیگانگی اجتماعی، احساس انزوای اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد در حالی که دیگر مولفه‌های بیگانگی رابطه‌ای با مشارکت سیاسی ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بیگانگی اجتماعی نقشی در میزان افزایش و کاهش مشارکت سیاسی ندارد و برحسب جنسیت دانشجویان نتایج نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی پسران بیش‌تر از دختران است.

واژگان کلیدی: بیگانگی اجتماعی^۱، مشارکت سیاسی^۲، احساس بی‌قدرتی^۳، احساس انزوای اجتماعی^۴، احساس بی‌هنجاری^۵.

مقدمه

مفهوم بیگانگی اجتماعی و ابعاد آن نظیر بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا و تنفر از خود یکی از پدیده‌های اجتماعی است که در اکثر فرهنگ‌ها به عنوان یک معضل و مسئله اجتماعی شناخته شده است. با وجود این که معرفی اول آن به وسیله هگل و مارکس انجام گرفته است و لی این مفهوم در روش‌های مختلفی تعریف شده است که نگرش‌های مختلف محققانی را که این مفهوم را مورد مطالعه قرار داده‌اند منعکس می‌کند. تحقیقات مربوط به بیگانگی در طول سال‌های دهه ۱۹۷۰ به اوج خودش رسیده است و توجه به آن در سال‌های اخیر رو به افول بوده است. این مفهوم در حوزه‌های وسیعی برای شرح و توصیف هر نوع رفتار انحرافی و مانعی در راه توسعه و دیگر فعالیت‌های اجتماعی نظیر مشارکت از سوی جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی به کار رفته است یکی از این حوزه‌ها، حوزه مشارکت سیاسی است.

مشارکت سیاسی یکی از مفاهیم رایج در حوزه سیاست است، زمانی که بحث از توسعه در این حوزه به میان می‌آید مشارکت سیاسی به عنوان پرکاربردترین مفاهیم برجستگی خاصی را دارد عموماً از آن به عنوان مؤلفه اصلی توسعه سیاسی نام می‌برند و از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مطالبات دانشجویی کشور است و محافل سیاسی و دولت همواره بر ضرورت مشارکت سیاسی دانشجویان و فعالیت مثبت آنان در

-
- 1- Social Alienation
 - 2- Political Participation
 - 3- Feelings of Powelessness
 - 4- Feelings of Social Isolation
 - 5- Feelings of Normlessness

محافل سیاسی تاکید دارند. شرط لازم اعمال حاکمیت از سوی مردم در هر نظام مدعی مردم‌سالاری مشارکت سیاسی شهروندان است. افزایش میزان مشارکت سیاسی دانشجویان یکی از سنجه‌های مهم گذار به سوی دموکراسی محسوب می‌شود و طبقه دانشجویی اصولاً نقش موثری در سلامت ثبات سیاسی جامعه ایفا می‌کند، از این رو شدیدترین منسجم‌ترین و شورشی‌ترین جنبش، جنبش دانشجویی می‌باشد که کاهش مشارکت سیاسی آن‌ها در جامعه به معنای ایجاد جدایی و انفصال بیش‌تر مردم و سیستم سیاسی است.

آبرکرامی مشارکت سیاسی را عبارت از شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی جامعه منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد تعریف می‌کند (آبرکرامی، ۱۳۷۰: ۲۸۶).

از ویژگی‌های مشارکت سیاسی می‌توان به رأی‌گیری، مشارکت در فعالیت‌های تبلیغاتی، مشارکت در حزب‌های سیاسی، عضویت در گروه‌های فشار، فعال‌سازی احزاب سیاسی، برقراری ارتباط با قانون‌گذاران، ترتیب دادن تظاهرات، تشکیل اتحادیه‌های تجاری و برقراری کنفرانس‌های مطبوعاتی، تشکیل اعتصابات و غیره نام برد.

یکی از مهم‌ترین موانع تاثیرگذار بر میزان مشارکت سیاسی، موضوع بیگانگی اجتماعی (Social Alienation) است. بیگانگی که از آن به عنوان نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان افراد و جامعه (نهادهای و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، فرهنگ و...) نام می‌برند و به طرق مختلف بر نحوه میزان مشارکت سیاسی تاثیر دارد و مانعی در راه توسعه سیاسی کشور می‌باشد. براساس تحقیقات انجام شده (جانسون، ۱۹۷۳؛ محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۶) رابطه معنی‌داری میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی وجود دارد و به اعتبار این اصل که مشارکت به عنوان شرط اصلی توسعه متغیری متعامل است و به درجه صنعتی شدن و توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مربوط می‌شود (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۲).

محقق در نظر دارد تا با هدف بررسی ادبیات بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی، دیدگاه‌ها و تئوری‌های صاحب‌نظران را نشان داده و با تجزیه و تحلیل این تئوری‌ها در رابطه با این که بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نرده به چه صورت است؟ و به مهم‌ترین سوال این پژوهش تحت عنوان این که چه رابطه‌ای میان بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی وجود دارد؟ پاسخ دهد.

مشارکت سیاسی جوانان به عنوان بزرگ‌ترین گروه جمعیتی کشور یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفتار سیاسی شهروندان چه از نظر پژوهشگران سیاسی چه از نظر مدیران سیاسی جامعه‌ای ایران محسوب می‌شود. دانشجویان به عنوان افرادی که از طبقات اجتماعی مختلف برخاسته‌اند اساساً مشارکت سیاسی، پرنگ‌تری در مسائل کشور دارند. این قشر در قبال مسائل سیاسی کشور خود و حتی بین‌المللی حساس

بوده و عکس‌العمل‌های خاصی را از خود نشان داده است که مورد توجه مسئولان کشوری بوده است که چرا که این قشر به عنوان بخشی از افراد طبقه روشنفکر جامعه نقش اساسی در روند امور سیاسی دارند و چون در آینده مسئولیت اداره کشور را به دست می‌گیرند باید توجه ویژه‌ای به این امر معطوف نمود، اگر بخواهیم جامعه‌ای دموکراتیک داشته باشیم باید به مشارکت دادن تمام طبقات جامعه و بیش‌تر از همه دانشجویان در مسائل کشور گردن نهیم. اهمیت موضوع از آن جاست که با توجه به این‌که اکثریت جمعیت جامعه ایران جوان و در سن تحصیلات متوسطه و دانشگاهی می‌باشد و دانشگاه مکانی که افراد در آن‌جا مسائل جامعه و اوضاع سیاسی کشور را تجزیه و تحلیل می‌کنند و هر حرکتی از ناحیه دانشگاه و دانشجویان صورت می‌گیرد، پس بنابراین قشر دانشجویان عامل حرکت جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بوده و عوامل مهم در توسعه سیاسی و دموکراسی جامعه می‌باشد و دخالت ندادن یا مانع شدن این قشر از جامعه در مشارکت‌ها عاملی مخرب محسوب می‌گردد.

مشارکت که به عنوان یک نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و خرد با کارکردهای افزایشی ثبات اجتماعی، ایجاد روحیه همبستگی و کاهش تعارضات گروهی و قبیله‌ای و قومی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی و سلطه منافع فردی بر منافع جمعی، تقلیل از خود بیگانگی، روحیه تفردجویی، تمرکزگرایی و نابرابری‌های اجتماعی و نیز تعمیق و بسط ارزش‌های دموکراتیک، گسترش مراکز قدرت و اقتدار، سهیم شدن در منابع قدرت، تقویت و روحیه مسئولیت‌پذیری و احساس تعلق و تعهد در فرد، بسط عدالت اجتماعی و غیره از مهم‌تر تقویت پیوندهای مردم و سیستم حاکم در مقابل با تهدیدات مشترک همراه است که با افزایش بیگانگی اجتماعی در جامعه مشارکت سیاسی کاهش پیدا می‌کند و توسعه سیاسی همه جانبه در کشور محقق نخواهد شد. حسین بشیریه معتقد است که هدف و فرجام توسعه سیاسی، گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است و یکی از ابزارهای توسعه سیاسی را آزادی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی در مشارکت و رقابت سیاسی بر می‌شمارد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۱).

با توجه به این‌که در باب نقش و اهمیت مشارکت در فرایندهای توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گفته شده، تحقیق حاضر از آن نظر اهمیت و ضرورت دارد که با استعانت از رویکردهای جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی بدنبال شناخت عوامل و عملکردهای مشارکت سیاسی جامعه پرداخته و از آنجا که تحقیقی میان متغیرهای بیگانگی اجتماعی و مشارکت سیاسی یافت نشده ارائه راهکارهایی که بتواند این قشر از جامعه که دانشجویان می‌باشند بیش‌تر وارد عرصه‌های مشارکت سیاسی شوند برای مسئولان کشوری حائز اهمیت است.

ادبیات تحقیق

بیگانگی حالتی که در آن شخص خود را غریبه‌ای حس می‌کند، دیگر خود را در مرکز عالم به حساب نمی‌آورد و خالق اعمال خود نیست. بلکه اعمال و نتایج بر وی حاکم است. از آن‌ها اطاعت می‌کند و یا آن‌ها را ستایش می‌کند (فروم، ۱۳۶۰: ۱۴۷).

بیگانگی انواع مختلفی دارد که عبارتند از: بیگانگی از کار، از خود بیگانگی، بیگانگی سیاسی و بیگانگی اجتماعی.

بیگانگی اجتماعی عبارت است از حالتی برای افراد که احساس می‌کنند نظام اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند خردکننده و مغایر با برخی نیازمندی‌های‌شان است، به طوری که باعث جدایی و تعلق نداشتن آنان نسبت به جامعه می‌باشد و حتی گاه تلاش می‌کند که این نظام اجتماعی و ضوابط حاکم بر آن را نفی کنند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۶۵).

کنیستون بیگانگی اجتماعی را نوعی پاسخ یا عکس‌العمل از سوی فرد به فشارها، تنش‌ها و ناملایمات و نیز اختلاف دیدگاه‌های فردی و اجتماعی و ضررهای تاریخی تعریف می‌کند (keniston, 1965:205).

بیگانگی اجتماعی چیزی است که گره‌خوردگی‌ها و وابستگی‌ها و ارتباط بشر با خودش و دیگران، نهادهای اجتماعی و تکنیکی که او آفریده است، گم، مفقود و یا برید و فسخ می‌نماید (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۶۴).

رابرت مرتون

یکی از شناخته‌ترین و مشهورترین تئوری‌های جامعه‌شناختی که به بررسی اوضاع بیگانه‌کننده انسان می‌پردازد تئوری ساخت اجتماعی و آنومیای مرتون است. مرتون بیگانگی را با آنومی در نظر می‌گیرد و از دیدگاه او عوامل اصلی ناهنجاری و بیگانگی انسان عدم ارتباط و هماهنگی معقول بین اهداف و وسایل نهادینه شده در جامعه است و عقیده دارد که آنومی اجتماعی اثرات متقابل بر افراد با توجه به موقعیت‌های که آن‌ها در ساختار اجتماعی اشغال کرده‌اند می‌گذارد وقتی جامعه کاملاً بر فرد کنترل دارد نوعی احساس ضعف، قدرت، زمانی که هر دو هدف و هنجار از دید فرد پوچ و بی‌محتواست، نوعی احساس جدایی و انزوای اجتماعی و زمانی که فرد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نپذیرد دچار نوعی احساس بی‌هنجاری است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۱).

ملوین سیمن

سیمن بی‌شک در زمره نخستین روان‌شناسانی است که کوشیده مفهوم بیگانگی روانی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف نماید. وی بدواً بر این پندار از بیگانگی که معلول علتی واحده است خط بطلان می‌کشد به نظر سیمن واژه بیگانگی امروزه چندان تداول و عمومیت دارد که در تبیین هر چیزی بدان رجوع می‌شود.

او در اشاره به رواج و توسعه این مفهوم در جامعه معاصر این نکته را متذکر می‌شود که ساختار بوروکراسی جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقاء کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فرایند نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی گردیده و او را به کنش منفعلانه ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (M.seeman, 1959: 83-91).

سیمن کوشیده ضمن ارائه تعریفی مفهومی از بیگانگی و مشخص نمودن تیپولوژی آلیناسیون، صور و انواع تظاهرات رفتار بیگانه‌گونه را در پنج نوع قابل تمیز که به نظر وی از رایج‌ترین و متداول‌ترین صور کاربرد مفهومی واژه در ادبیات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است نشان می‌دهد.

الف) احساس بی‌قدرتی^۱: عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که بر اساس آن کنش او تجهیز گردیده رهنمون نیست. سیمن معتقد است که این مفهوم از بیگانگی بیش از صور دیگر آن در ادبیات معاصر کاربرد دارد.

ب) احساس انزوای اجتماعی^۲: واقعیتی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه‌ای را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این حالت فرد هم‌چنین دارای اعتقاد و باور نازلی نسبت به مکانیسم ارزش‌گذاری و سیستم پاداش اجتماعی است و با هر آن‌چه که از نظر جامعه معتبر و ارزش‌مند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند. احساس انزوای اجتماعی از نظر سیمن به مفهوم فقدان قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نبوده بلکه چنین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی است.

ج) احساس بی‌هنجاری^۳: به عقیده سیمن احساس بی‌هنجاری چون احساس بی‌قدرتی وضعیتی فکری و ذهنی است که در آن فرد این احتمال را به حد مفرطی بر خود مفروض و متصور می‌دارد که تنها کنش‌های فرد را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست.

- 1- Feelings of Powelessness
- 2- Feelings of Social Isolation
- 3- Feelings of Normlessness

د) احساس بی‌معنایی^۱: این شکل از بیگانگی به نظر سیمن زمانی مشهود است که فرد در باور و عقیده خود دچار شک و تردید و ابهام است، یعنی نمی‌تواند که به چه اعتقاد داشته باشد. در تصمیم‌گیری‌ها عقیده خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش نمی‌تواند تطبیق دهد. به عبارتی وی در تخمین و پیش‌بینی بالنسبه دقیق رفتار دیگران و نیز برآورد عواقب و نتایج رفتار خود با دشواری روبه‌روست.

ه) احساس تنفر از خویشتن^۲: سیمن میزان و درجه هر رفتاری را بر اساس پاداش‌های مورد انتظار و آتی می‌بیند و چون مارکس معتقد است پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه نسبت به کار امری خارجی است. به نظر سیمن در دنیای صنعتی انسان در بسیاری از حرف و مشاغل در روابط تولیدی خاص واقع می‌شود که در آن کار و تولید فرد را دیگر به هدف و تعالی مورد انتظار رهنمون نیست. او کار می‌کند بدون آن که به ارزش واقعی کار خود واقف باشد و از نتایج کار خویش محفوظ و متمتع گردد. نتیجه زوال و از دست رفتن مفهوم واقعی کار و آغاز نفی خود در تولید است. در چنین وضعیتی فرد شانس و فرصت لازم را جهت خلق و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد نیست و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است (seman, 1959: 86-89).

ماری لوین

ماری لوین^۳ با الهام از طبقه‌بندی ملوین سیمن کوشیده است تا ضمن مطالعه‌ای تجربی که در مورد یکی از انتخابات بوستون آمریکا انجام می‌دهد، چهار نوع از انواع بیگانگی و انفعال را تعریف عملیاتی کند او، نخست، ضمن ارائه تعریفی مفهومی از بیگانگی سیاسی، اجتماعی، صور چهارگانه بیگانگی و انفعال را مشخص کرده است و موجبات آن‌ها را بررسی می‌کند. به نظر لوین، بیگانگی سیاسی - اجتماعی واقعیتی فکری است که در آن فرد احساس می‌کند بخشی از روند اجتماعی و سیاسی جامعه نیست، بیگانه شده سیاسی - اجتماعی معتقد است که شرکت او موجب تغییری نمی‌شود. بیگانگی اجتماعی - سیاسی^۴ ممکن است به صورت احساس بی‌قدرتی، بی‌معنی بودن، بیگانه شدن از فعالیت اجتماعی و بی‌هنجاری بروز کند. بی‌قدرتی یا فتور احساس فرد است مبنی بر این که کنش و شرکت او هیچ تاثیری در تعیین سیر وقایع ندارد. کسانی که احساس بی‌قدرتی و فتور می‌کنند عقیده دارند که رای آن‌ها یا هر عمل دیگری که انجام می‌دهند، نمی‌تواند به نتیجه دلخواه آن‌ها منجر شود. احساس بی‌قدرتی آن‌ها ناشی از این عقیده است که اجتماع را رای دهندگان کنترل نمی‌کند بلکه اقلیتی قدرت‌مند و با نفوذ که به رغم نتایج

1- Feelings of Meaninglessness
2- Feelings of Self Estrangement
3- M. Levin
4- Social - Political Alienation

انتخابات در موضوع کنترل باقی می‌ماند اداره می‌کند و احساس بی‌قدرتی نیز متقابلاً این عقیده را تقویت می‌کند.

صورت دیگری از بیگانگی اجتماعی، بی‌معنایی است. فرد ممکن است که به هر طریق احساس بی‌معنایی کند. ممکن است بر این عقیده باشد که انتخابات بی‌معناست زیرا تفاوت حقیقی بین کاندیداها وجود ندارد، یا ممکن است احساس کند که اتخاذ تصمیمی عاقلانه امکان ندارد و چون اطلاعاتی که بر اساس آن‌ها باید تصمیم‌گیری شود وجود ندارد. میزان بی‌معنایی نسبت به اختلاف بین مقدار اطلاعات لازم و مقدار اطلاعات در دسترس تغییر می‌کند. اگر کاندیداها و برنامه کار آن‌ها خیلی شبیه به هم یا یکسان باشند، یافتن اطلاعات معناداری که تصمیم‌گیری بر جامعه آن اتخاذ می‌شود، دشوار خواهد بود. در چنین شرایطی، فرد یا رای نخواهد داد یا تصمیماتی مبتنی بر واکنش‌های احساسی اتخاذ خواهد کرد احساس بی‌معنایی احساس بی‌قدرتی و فتور را نیز تشدید می‌کند.

حالت دیگری از بیگانگی اجتماعی بی‌هنجاری است. این حالت هنگامی روی می‌دهد که اخلاق اجتماعی بی‌ارزش جلوه کند و معیارهای رفتار سیاسی برای رسیدن به بعضی از اهداف زیرپا گذاشته شوند. به عبارت دیگر، بی‌هنجاری احتمالاً هنگامی بروز می‌کند که ساخت اجتماعی به گونه‌ای است که از طریق ابزار مجاز نهادی شده نمی‌توان به اهداف سیاسی رسید.

از خود بیگانه شدن اجتماعی عبارت از حالتی است که در آن فرد از فعالیت اجتماعی احساس خشنودی و رضایت نمی‌کند یا مشارکت اجتماعی را مستقیماً خشنودکننده خود نمی‌یابد. این ناخشنودی بدان معنی است که فرد از انجام وظایف اجتماعی شهروندش احساس رضایت نمی‌کند. اگر فعالیت فعالان برای منابع شخصی مادی باشد و برای انجام وظیفه شهروندی نباشد، آن‌ها از خود بیگانه سیاسی هستند. افرادی نیز که توجهی به مسئولیت اجتماعی دارند ولی سایر فعالیت‌های اجتماعی مثل حمایت از بنگاه‌های خیریه و یا کلوب‌های علمی و فرهنگی و ... را ارضا کننده‌تر از فعالیت سیاسی می‌دانند، بیگانه شده سیاسی هستند. گروه‌های اجتماعی مختلف از نظر احساس هر یک از این جنبه‌های چهارگانه بیگانگی در شرایط متفاوتی هستند. در مطالعه لوین، این اقلیت‌ها و کم‌درآمدها بیش‌تر در معرض احساس بی‌قدرتی بودند. بی‌معنایی در بین تحصیل کرده‌ها بیش‌تر احساس می‌شود. بازرگانان و ثروتمندان بیش از دیگران دچار بی‌هنجاری می‌گردند و کم‌درآمدهای دارای مسئولیت اجتماعی بیش‌تر احساس از خود بیگانگی سیاسی می‌کنند. هر چه سن افراد بیش‌تر باشد احساس بیگانگی اجتماعی در آن‌ها بیش‌تر است.

احساسات بیگانگی اجتماعی را می‌توان از طریق عملگرایی عقلانی، کناره‌گیری، فرافکنی و یا انطباق با یک رهبر فرهمند (کاریزماتیک) توضیح داد. این‌ها سازوکارهای آگاهانه هستند که ممکن است فرد از طریق آن‌ها با احساس بیگانگی اجتماعی مواجه شود (Levin¹, 1972: 273).

1- M. Levin

ساموئل هانتینگتون

هانتینگتون تلاش دارد تا بین مشارکت و نوسازی رابطه برقرار کند. او معتقد است که در نوسازی جامعه لازم است نیروهای اجتماعی تکثر شوند و به گروه بندی‌های خویشاوندی، نژادی و مذهبی، گروه بندی‌های شغلی طبقاتی و تخصصی نیز افزوده شوند. اساسی‌ترین ایده او این است که مشارکت سیاسی بدون نهادمندی ابزارسیاسی امکان‌پذیر نیست. از نظر هانتینگتون میزان توسعه سیاسی یک نظام زمانی افزایش می‌یابد که یک نظام از سادگی به پیچیدگی، از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از وابستگی به استقلال و از پراکندگی به بیگانگی گرایش پیدا کند؟ فرایند توسعه که تنوع و تمایز ساختاری و تخصصی شدن کارکردی و نهایتاً پیچیدگی ساختاری به وجود می‌آید. به مشارکت مردم برای ایفای نقش جدید نیاز هست هانتینگتون و نلسون مشارکت سیاسی را دارای اشکال متنوعی می‌دانند که اهم آن‌ها بدین قرارند:

۱- فعالیت در انتخابات ۲- اعمال نفوذ ۳- فعالیت سازمانی (عضویت در سازمان‌ها، گروه‌های نفوذ، احزاب) ۴- ایجاد در روابط فردی با مقامات قدرت‌مند ۵- خشونت (استفاده از زور برای تاثیرگذاری بر تصمیمات دولت).

به نظر این دو مشارکت اجتماعی و سیاسی تابع دو عامل کلی نگرش‌ها و اولویت‌های نخبگان سیاسی وضع گروهی، انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسط در حوزه جامعه است (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

پیشینه تحقیق

قدیمی در تحقیقی با عنوان بیگانگی در سازمان‌های اداری به نتایج متعددی دست یافته است که: اولاً: بیگانگی اجتماعی را می‌توان با بی‌قدرتی مترادف و هم‌سنگ دانست. ثانیاً: بیگانگی اجتماعی یا تحرک شغلی و ارتقاء شغلی، رابطه به شدت نیرومندی دارد که جهت آن معکوس است. یعنی هر چند میزان بیگانگی افزایش یابد به همان میزان میل به ارتقاء و تحرک شغلی در آن‌جا کاهش می‌یابد. ثالثاً: هر چه افراد در روابط صمیمانه‌تری در قالب گروه‌های غیر رسمی با یکدیگر رابطه داشته باشند. از میزان بیگانگی کم‌تری برخوردارند. به عبارتی بین داشتن روابط صمیمانه در قالب گروه‌های غیررسمی و میزان بیگانگی رابطه معکوس وجود دارد (قدیمی، ۱۳۸۰).

پاول در سال (۱۹۸۶) بیگانگی، بی‌قدرتی و انزوای اجتماعی را در میان کارکنان زندان در ایالت مونتانا مورد مطالعه قرار داد. از تعداد ۱۹۳ نفر که برای آن‌ها پرسشنامه ارسال شده تعداد ۱۲۶ تا پرسشنامه را برگرداندند، سوال‌های پرسشنامه براساس مقیاس دین طراحی شده بود که سطوح مختلف بیگانگی، بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی و بی‌هنجاری را مورد سنجش قرار می‌داد. محقق ۱۳ فرضیه را ارائه کرد که سه مورد از آن‌ها در کلیه کارکنان به تایید رسید و ۴ مورد از فرضیه‌ها فقط در گروهی از کارکنان

مشاهده شد و بقیه فرضیه‌ها رد شدند. نتایج مطالعات این محقق نشان داد که میزان بیگانگی در میان کارکنان جوان‌تر و با سابقه کمتر، بیش‌تر از کارکنان با سابقه است به گونه‌ای که ناامیدی و یاس از فضای زندان و شغلشان بسیار دیده می‌شد (Paul: 1986).

محمد آراسته‌خو رساله دکترای خود را با عنوان «تاریخچه مشارکت سیاسی در ایران، موانع و مشکلات جامعه‌شناختی» در سال (۱۳۷۶) به بررسی پرداخت. از نتایج این پژوهش این است که سلسله رفتارها و کنش‌های فردی، گروهی و اجتماعی در امور مختلف از جمله مشارکت‌های سیاسی و کیفیت آن با ساختارها و امور سیاسی - اجتماعی مرتبط هستند در سه ادوار تاریخ ایران مهم‌ترین متغیرهای مستقل از قبیل حکومت، سیاست، گروه‌ها و طبقات، دین، تعلیم و تربیت و فرهنگ تعیین‌کننده شکل‌ها و محتوای مشارکت‌های سیاسی و مشکلات فرا راه آن‌ها بوده‌اند. بیش‌ترین مشارکت طبق یافته‌های آراسته‌خو، در شرکت آگاه و ناآگاه در رای‌دهی می‌باشد که اغلب نسبت به نتایج آن نیز هیچ رغبتی نشان نمی‌دهند و همچنین اغلب به مشارکت بی‌تفاوت می‌باشد که کم‌ترین میزان مشارکت شرکت فعال در گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و حزبی و همچنین دست‌اندرکار امور سیاسی بوده‌اند (آراسته‌خو، ۱۳۷۶).

در سال ۲۰۰۳ مقاله‌ای تحت عنوان «مشارکت سیاسی جوانان چگونه انجام می‌شود؟ توسط هاسکینز ارائه گردید. هاسکینز معتقد است علایق جوانان اروپایی به اشکال سنتی سیاست و احزاب سیاسی کاهش پیدا کرده است. پس از بررسی‌ها نتایج تحقیق نشان داد که مراکز مختلفی وجود دارد که جوانان در آن‌جا مشارکت سیاسی فعالانه را یاد می‌گیرند که این مراکز عبارتند از: خانواده، مدرسه، گروه همسالان، اوقات فراغت و رسانه‌های جمعی. وی از مقالات ارائه شده نتیجه‌گیری می‌کند. مهم‌ترین شاخص مشارکت سیاسی جوانان نقش خانواده در آموزش و دموکراسی می‌باشد. محققان تاکید داشتند که این شاخص در جامعه‌پذیری سیاسی جوانان نقش کلیدی ایفا می‌کند. تحقیقات نشان داد که یک همبستگی میان بحث‌های سیاسی در خانواده تشویق استقلال اندیشه و فرایند تصمیم‌سازی دموکراتیک در خانواده با مشارکت سیاسی فعالانه وجود دارد (Hoskins: 2003).

چهارچوب نظری

واژه بیگانگی، به معنی نوعی انفصال و جدایی چیزی از چیز دیگر است. ملوین سیمن با دیدگاه روانشناسی اجتماعی، نسبت به بیگانگی اساس دیدگاه‌اش مبتنی بر ۵ مؤلفه بی‌قدرتی، انزوا، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، تنفر از خود استوار است. به نظر سیمن، ساختار بوروکراسی جامعه مدرن شرائطی را ایجاد و ابقاء کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل و عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند به عقیده او، نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی مابین رفتار خود و پاداش مأخوذ از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی

است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنش منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (M. seenam, 1959: 783).

الف) احساس بی‌قدرتی: به نظر سیمن بی‌قدرتی، تحت تاثیر سنت مارکسیستی عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تاثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که در نظر دارد سوق نخواهد داد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). بر طبق نظر ماری لوین، بی‌قدرتی مبنی بر این که کنش و شرکت او هیچ تاثیری در تعیین مسیر وقایع ندارد افرادی که احساس بی‌قدرتی نسبت به مشارکت سیاسی دارند، عقیده دارند که رای آن‌ها یا هر عمل دیگری که انجام دهند، نمی‌تواند به نتایج دلخواه آن‌ها منجر شود و معتقدند انتخابات و عرصه سیاست را اقلیت‌های قدرت‌مند و با نفوذ کنترل می‌کنند.

ب) احساس انزوای اجتماعی: دومین مفهوم از بیگانگی است که بیش‌تر در توصیف نقش روشنفکر به کار گرفته شده و منظور از آن جدا شدن روشنفکران از معیارهای فرهنگ عامه است. از دید سیمن، احساس انزوای اجتماعی «واقعی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه ای را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این حالت فرد هم‌چنین دارای اعتقاد و باور نازلی نسبت به مکانیسم ارزش‌گذاری و سیستم پاداش اجتماعی است و با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزش‌مند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند و این حالت زمانی روی می‌دهد که فرد نسبت به حوزه مشارکت سیاسی هیچ‌گونه رای و نظری را نتواند اعمال کند و از سوی افراد قدرت‌مند به انزوا و حاشیه رانده می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

ج) احساس بی‌هنجاری: که اقتباسی است از توصیف دورکیم درباره آنومی و به شرایط بی‌هنجاری اشاره دارد. که در کاربرد سنتی دلالت بروضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که رفتار فردی را انتظام می‌بخشند، از هم گسیخته یا تاثیر خود را به عنوان قاعده رفتار از دست داده است. به عقیده سیمن بی‌هنجاری هم‌چون بی‌قدرتی وضعیتی فکری و ذهنی است که در آن فرد این احتمال را به حد مفروطی بر خود مفروض و متصور می‌دارد که تنها کنش‌های فرد را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست، هم‌چنان که لوین معتقد است که این حالت هنگامی روی می‌دهد که اخلاق اجتماعی بی‌ارزش جلوه کند و معیارهای رفتار سیاسی به بعضی از اهداف زیر پا گذاشته می‌شود.

د) احساس بی‌معنایی: این جنبه از بیگانگی بر پایه شعور شخص در فهم رویداد‌های است که او در آن رویدادها شرکت دارد که ممکن است حد بالای از بیگانگی مدنظر باشد و به نظر سیمن زمانی مشهود است که فرد در باور و عقیده خود دچار شک و تردید و ابهام است، یعنی نمی‌تواند که به چه اعتقاد داشته باشد. در تصمیم‌گیری‌ها عقیده خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش نمی‌تواند تطبیق دهد. به نظر لوین بی‌معنایی یعنی این که که فرد معتقد باشد که انتخابات بی‌معناست زیرا تفاوت حقیقی بین کاندیداها وجود ندارد، چون اطلاعاتی که بر اساس آن‌ها باید تصمیم‌گیری کند وجود ندارد.

ه) احساس تنفر از خود: که آخرین تعبیر از بیگانگی است عبارت از پاره‌ای شرایط آرمان اجتماعی، که فرد از آن‌ها بیگانه می‌شود. در این صورت، از خود بیگانه بودن، یعنی در پایین‌تر از حد آرمانی قرار داشتن که اگر جامعه شرایط متفاوتی می‌داشت شخص به آن می‌رسید.

سیمن میزان و درجه هر رفتاری را بر اساس پاداش‌های مورد انتظار و آتی می‌بیند و چون مارکس معتقد است پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه نسبت به کار امری خارجی است، او کار می‌کند بدون آن که به ارزش واقعی کار خود واقف باشد. در چنین وضعیتی فرد شانس و فرصت لازم را جهت خلق و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد نیست و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است (M/sseman. 1959: 86-89). از این منظر آن‌چه بیگانگی از خویش به حساب می‌آید، اشاره به فردی دارد که ناتوان از فعالیت خود پاداشی است. در این حالت فرد احساس می‌کند در زمینه فعالیت اجتماعی و سیاسی خود خشنود و رضایت‌کننده نیست.

با توجه به نظریه مطرح شده، از سوی ملوین سیمن در خصوص بیگانگی اجتماعی و مولفه‌های آن، این مولفه‌ها به عنوان عواملی شناخته شده‌اند که در صورت بالا بودن میزان آن محرکی برای کاهش مشارکت‌ها به طور کلی و مشارکت سیاسی به طور اخص می‌باشد که در این صورت باعث بی تفاوتی و بدبینی به سیاست و بی اعتمادی به دولت می‌باشد که در نهایت منجر به جدایی مردم و سیستم حاکمیت است و پایین بودن میزان آن زمینه را برای افزایش فعالیت‌های سیاسی و مدنی در جامعه و مشارکت‌های دیگر سیاسی مانند به شرکت در انتخابات، منجر می‌شود. که این امر موجب می‌گردد جامعه و مردم بیش‌تر در عرصه سیاسی وارد شوند و سرنوشت خود را تعیین کنند. بنابراین می‌توان گفت که مولفه‌های بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی و تنفر از خود در افزایش و کاهش مشارکت‌های سیاسی جامعه تاثیر دارند.

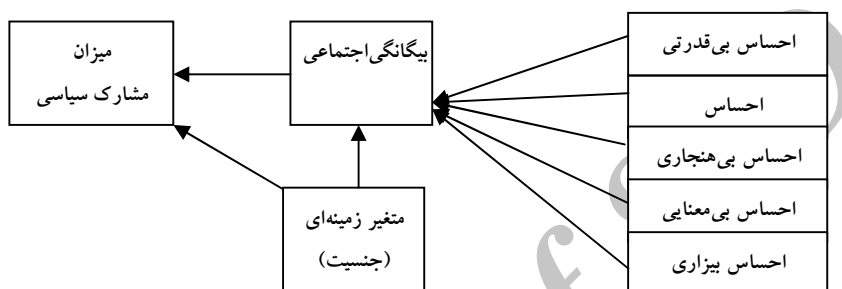
اهداف تحقیق

هدف کلی: تعیین میزان رابطه بیگانگی اجتماعی با مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نقده.

اهداف اختصاصی

- تعیین میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نقده.
- تعیین میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نقده.
- تعیین رابطه میزان احساس بی‌قدرتی با مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نقده.
- تعیین رابطه میزان احساس انزوای اجتماعی با مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نقده.
- تعیین رابطه میزان احساس بی‌هنجاری با مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نقده.

- تعیین رابطه میزان احساس بی‌معنایی با مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نته.
- تعیین رابطه میزان احساس تنفر از خود با مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نته.
- مقایسه میزان مشارکت سیاسی دانشجویان بر حسب جنسیت آنان.



شکل شماره (۱): مدل تحلیل رابطه بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی

فرضیه‌های تحقیق

- بین میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان و مشارکت سیاسی آن‌ها رابطه وجود دارد.
- بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین میزان احساس بی‌هنجاری و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین میزان احساس بی‌معنایی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- بین میزان احساس تنفر از خود و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- میزان مشارکت سیاسی دانشجویان بر حسب جنسیت آنان متفاوت است.

روش تحقیق

پژوهش به صورت پیمایش می‌باشد. واحد تحلیل در آن، فرد (دانشجو) و سطح تحلیل (خرد) و جزء تحقیقات کاربردی به حساب می‌آید.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری تحقیق حاضر، دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نقده می‌باشد که در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ مشغول به تحصیل بودند و تعداد آن‌ها ۱۳۳۴ نفر می‌باشد که با توجه به نسبت جنسی دانشجویان ۴۵۲ نفر دانشجوی دختر و ۸۸۲ نفر دانشجوی پسر می‌باشد و حجم نمونه آن با استفاده از فرمول کوکران ۲۹۸ نفر تعیین شده و شیوه نمونه‌گیری به صورت تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه است.

$$n = \frac{N}{(N-1)^2 + z^2 pq}$$

N = جامعه آماری

p = ۰/۵ احتمال وجود صفت مشترک

z = ۱/۹۶ حدود اطمینان در سطح

q = ۰/۰۵ عدم احتمال وجود صفت مشترک

d = ۵٪ فاصله اطمینان

ابزار گردآوری اطلاعات

برای گردآوری اطلاعات از روش مطالعات اسنادی (فیش‌برداری) و برای آزمون فرضیه‌ها با استفاده از پرسشنامه خود اجرایی داده‌های لازم جمع‌آوری شده است و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از نرم افزار spss انجام گرفته است و از روش‌های آماری توصیفی برای جدول و نمودارهای توزیع فراوانی و آزمون کولموگروف - اسمیرنوف برای سنجش نرمال بودن داده‌ها و آماره‌های استنباطی (ضریب همبستگی اسپرمن و آزمون یومان ویتنی) برای تبیین فرضیه‌ها استفاده شده است.

نحوه سنجش سازه‌ها**متغیر بیگانگی اجتماعی**

متغیر بیگانگی اجتماعی دارای مؤلفه‌های احساس بی‌قدرتی، احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌هنجاری، احساس بی‌معنایی و احساس تنفر از خود می‌باشد، که شامل ۴۳ گویه است که برای سنجش میزان بیگانگی اجتماعی با مجموع شاخص‌ها و تعدیل‌سازی آن‌ها بین ۰ تا ۱۰۰ بیگانگی اجتماعی اندازه‌گیری شد که مقدار صفر بیانگر عدم وجود بیگانگی اجتماعی و مقدار ۱۰۰ بیانگر بیگانگی اجتماعی به طور کامل می‌باشد.

$$100 \times \frac{\text{تعداد سازه‌ها} - \text{مجموع ۵ سازه بیگانگی اجتماعی}}{\text{حداقل} - \text{حداکثر}} = \text{تغییر بیگانگی اجتماعی}$$

متغیر میزان مشارکت سیاسی

برای سنجش میزان مشارکت سیاسی از ۲۱ گویه استفاده شده که پس از تعدیل، دامنه نمرات بین صفر تا ۱۰۰ تعیین گردید، یعنی صفر بیانگر کمترین میزان مشارکت سیاسی و ۱۰۰ بیانگر بالاترین میزان مشارکت سیاسی می‌باشد.

$$100 \times \frac{\text{تعداد گویه‌ها} - \text{مجموع گویه‌ها}}{\text{حداقل} - \text{حداکثر}} = \text{متغیر میزان مشارکت سیاسی}$$

اعتبار و پایایی

برای تعیین اعتبار ابزار، از روش اعتبار صوری استفاده شده است، به این شکل که ابزار سنجش به صاحب‌نظران ارائه و نقایص مطرح شده و بر طرف گردید.

در این پژوهش پایایی گویه‌های بر اساس آزمون آلفای کرونباخ محاسبه گردید که در جدول ذیل نتایج آن قابل مشاهده است و این نتایج گویای آن است که شاخص‌ها روایی لازم را برای سنجش متغیرهای مورد نظر را دارند.

جدول شماره (۱): نتایج تحلیل پایایی سؤال‌ها و گویه‌ها

نوع متغیر	نام متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفا
مستقل	احساس بی‌قدرتی	۹	٪۷۳
	احساس انزوای اجتماعی	۹	٪۸۲
	احساس بی‌هنجاری	۸	٪۶۲
	احساس بی‌معنایی	۹	٪۷۳
	احساس تنفر از خود	۸	٪۷۱
وابسته	میزان مشارکت سیاسی	۲۱	٪۹۶

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

جدول شماره (۲): توزیع پراکندگی میزان متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	اریانس	حداقل	حداکثر
احساس بی‌قدرتی	۲۹۹	۴۰/۰۳	۱۲/۵۸	۱۵۸/۴۷	۵/۵۶	۹۷/۲۲
احساس انزوای اجتماعی	۲۹۹	۳۱/۸۵	۱۷/۴۰	۳۰۲/۹۵	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
احساس هنجاری	۲۹۹	۵۰/۵۴	۱۲/۳۶	۱۵۳/۰۰	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
احساس بی‌معنایی	۲۹۹	۴۲/۸۱	۱۶/۷۴	۲۸۰/۴۸	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
احساس تنفر از خود	۲۹۹	۳۹/۰۹	۱۳/۴۵	۱۸۰/۹۸	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
بیگانگی اجتماعی	۲۹۹	۴۰/۶۸	۱۰/۰۸	۱۰۱/۶۴	۱۶/۲۸	۹۹/۴۲
میزان مشارکت سیاسی	۲۹	۲۹/۷۳	۱۸/۶۲	۳۴۶/۸۸	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه اول: بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد. برای بررسی رابطه بین میزان احساس بی‌قدرتی دانشجویان و مشارکت سیاسی از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده می‌شود.

جدول شماره (۳): آزمون‌های آماری مربوط به متغیرهای میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی

نتیجه آزمون	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	متغیر
رد فرضیه	۰/۰۸۲-	۱۰۱-	میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی

با توجه به جدول فوق، ضریب همبستگی محاسبه شد برابر با $r_s = -/۱۰۱$ می‌باشد و مقدار عدد معنی‌داری برابر با $sig = ۰/۰۸۲$ است که از سطح معنی‌داری استاندارد (۰/۰۵) بیش‌تر است که در سطح ۹۵٪ معنی‌دار نمی‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نقده تأیید نشد و فرضیه اول تحقیق رد می‌گردد.

فرضیه دوم: بین میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد. برای بررسی متغیر میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده می‌شود.

جدول شماره (۴): آزمون‌های آماری مربوط به متغیرهای میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی

نتیجه آزمون	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	متغیر
تائید فرضیه	۰/۰۱۳	۱۴۴-	میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی

با توجه به جدول فوق، ضریب همبستگی محاسبه شده برابر با $r_s = -/۱۴۴$ می‌باشد و مقدار عدد معنی‌داری برابر با $sig = ۰/۰۱۳$ است که پایین‌تر از سطح استاندارد (۰/۰۵) می‌باشد و با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت که بین میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی در نمونه مورد بررسی رابطه وجود دارد و فرض تحقیق تأیید می‌گردد که حاکی از همبستگی ضعیف و معکوس می‌باشد، به عبارتی دیگر با بالا رفتن احساس انزوای اجتماعی دانشجویان، میزان مشارکت سیاسی کاهش پیدا می‌کند.

فرضیه سوم: بین میزان احساس بی‌هنجاری و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد. برای سنجش رابطه این دو متغیر از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده می‌شود.

جدول شماره (۵): آزمون‌های آماری مربوط به متغیرهای میزان احساس بی‌هنجاری و مشارکت سیاسی

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
میزان احساس بی‌هنجاری و مشارکت سیاسی	۰/۰۸۷	۰/۱۳۳	رد فرضیه

با توجه به جدول فوق، ضریب همبستگی محاسبه شد. برابر $r_s = 0/087$ می‌باشد و مقدار عدد معنی‌داری مشاهده شده برابر $sig = 0/133$ است که از سطح معنی‌داری استاندارد (۰/۰۵) بیش‌تر است. لذا فرض تحقیق یعنی وجود رابطه بین میزان احساس بی‌هنجاری و مشارکت سیاسی دانشجویان تایید نشد و فرضیه تحقیق رد می‌گردد.

فرضیه چهارم: بین میزان احساس بی‌معنایی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد. برای بررسی رابطه این دو متغیر از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده می‌شود.

جدول شماره (۶): آزمون‌های آماری مربوط به متغیرهای میزان احساس بی‌معنایی و مشارکت سیاسی

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
میزان احساس بی‌معنایی و مشارکت سیاسی	-۰/۰۶۲	۰/۲۸۲	رد فرضیه

با توجه به جدول فوق ضریب همبستگی محاسبه شده برابر $r_s = -0/062$ می‌باشد. مقدار عددی معنی‌داری مشاهده شد برابر با $sig = 0/282$ است که از سطح معنی‌داری استاندارد (۰/۰۵) بیش‌تر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه معنی‌داری بین میزان احساس بی‌معنایی و مشارکت سیاسی وجود ندارد و فرضیه تحقیق رد می‌گردد.

فرضیه پنجم: بین میزان احساس تنفر از خود و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد. برای رابطه متغیر میزان احساس تنفر از خود و مشارکت سیاسی از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده می‌شوند.

جدول شماره (۷): آزمون‌های آماری مربوط به متغیرهای میزان احساس تنفر از خود و مشارکت سیاسی

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
میزان احساس تنفر از خود و مشارکت سیاسی	۰/۰۲۷	۰/۶۴۸	رد فرضیه

با توجه به جدول فوق، ضریب همبستگی محاسبه شده برابر $r_s = 0/027$ می‌باشد. مقدار عدد معنی‌داری مشاهده شده برابر $sig = 0/648$ است که از سطح معنی‌داری استاندارد ($0/05$) بیش‌تر است. بنابراین با 95% اطمینان می‌توان گفت که رابطه بین میزان احساس تنفر از خود و مشارکت سیاسی وجود ندارد و فرضیه تحقیق رد می‌گردد.

فرضیه ششم: میزان مشارکت سیاسی دانشجویان برحسب جنسیت متفاوت است. با توجه به این که توزیع داده‌ها نرمال نیست از آزمون مقایسه میانگین رتبه‌ها مربوط به دو گروه مستقل زن و عدد استفاده کرده‌ایم.

جدول شماره (۸): میانگین رتبه‌ها با انجام آزمون نا پارامتریک یو مان ویتنی

متغیر	جنسیت	تعداد نمونه	میانگین رتبه‌ها	مجموع رتبه‌ها
میزان مشارکت سیاسی	پسر	۲۰۰	۱۶۴/۱۳	۳۲۸۲۵/۰۰
	دختر	۹۹	۱۲۱/۴۶	۱۲۰۲۵/۰۰
	کل	۲۹۹		

با توجه به این که فرضیه ششم این است که بین دانشجویان دختر و پسر در میزان مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. مقایسه میانگین رتبه‌ها در جدول فوق ($4-18$) نشان می‌دهد که دانشجویان پسر میزان مشارکت سیاسی‌شان بیش‌تر از دانشجویان دختر است که باید از نظر آماری و آزمون نیز تایید شود.

جدول شماره (۹): نتایج آزمون یو مان ویتنی برای مقایسه

میزان مشارکت سیاسی با توجه به جنسیت دانشجویان

آزمون	میزان مشارکت سیاسی
آماره U مان ویتنی	۷۰۷۵/۰۰۰
آماره Z	-۴/۰۱۶
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰

با توجه به جدول فوق، سطح معنی‌داری $sig = 0/000$ می‌باشد که پایین‌تر از سطح معنی‌داری استاندارد ($0/05$) است. پس می‌توان نتیجه گرفت که بین دانشجویان دختر و پسر از نظر میزان مشارکت سیاسی تفاوت معنی‌داری وجود دارد و دانشجویان پسر میزان مشارکت سیاسی‌شان بیش‌تر از دانشجویان دختر است. به عبارتی فرض تحقیق تایید می‌گردد.

فرضیه اصلی تحقیق: بین میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. برای سنجش رابطه بین میزان بیگانگی اجتماعی و مشارکت سیاسی از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده شده است.

جدول شماره (۱۰): همبستگی بین بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
میزان بیگانگی اجتماعی و مشارکت سیاسی	-/۰۹۰	۰/۱۱۹	رد فرضیه

با توجه به جدول فوق، ضریب همبستگی محاسبه شده برابر با $r_{SS} = -/۰۹۰$ می‌باشد و مقدار عدد معنی‌داری مشاهده شده برابر $sig = ۰/۱۱۹$ است که از سطح معنی‌داری استاندارد (0/05) بیش‌تر است که با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت که بین بیگانگی اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نرده و میزان مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری وجود ندارد و فرضیه اصلی تحقیق رد می‌گردد.

نتیجه‌گیری

فرضیه اول: «بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد» با بررسی رابطه این دو متغیر و نتایج حاصل از آزمون و با توجه به این که ضریب همبستگی $r_{SS} = -/۱۰۱$ و مقدار عدد معنی‌دار برابر با $sig = ۰/۰۸۲$ می‌باشد که از سطح معنی‌داری استاندارد (۰/۰۵) بیش‌تر است بنابراین می‌توان گفت در سطح ۹۵٪ معنی‌دار نمی‌باشد و فرضیه اول تحقیق رد می‌گردد. یعنی با کاهش میزان احساس بی‌قدرتی، مشارکت سیاسی افزایش پیدا نمی‌کند به عبارت دیگر بین این دو متغیر رابطه‌ای وجود ندارد.

فرضیه دوم: «بین میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.» بر اساس نتایج حاصل از آزمون این دو متغیر مشخص شد که مقدار ضریب همبستگی $r_{SS} = ۰/۱۴۴$ و سطح معنی‌داری $sig = ۰/۰۱۳$ می‌باشد بنابراین با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت که فرضیه دوم تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین احساس انزوای اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی تأیید می‌گردد.

فرضیه سوم: «بین میزان احساس بی‌هنجاری و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.» با توجه به نتایج حاصل از آزمون دو متغیر نشان داد که مقدار ضریب همبستگی $r_{SS} = ۰/۰۸۷$ و سطح معنی‌داری $sig = ۰/۱۳۳$ می‌باشد که نشان دهنده نبود رابطه می‌باشد و با ۹۵٪ اطمینان می‌توان گفت که فرضیه سوم تحقیق رد می‌گردد. یعنی در نمونه مورد بررسی تحقیق با افزایش میزان احساس بی‌هنجاری تأثیری در کاهش مشارکت سیاسی ندارد.

فرضیه چهارم: «بین میزان احساس بی‌معنای و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.» با بررسی رابطه این دو متغیر نتایج حاصل از آزمون فرضیه که ضریب همبستگی $r_{SS} = -/۰۶۲$ و مقدار عدد معنی‌داری برابر با $sig = ۰/۲۸۲$ که از سطح معنی‌داری استاندارد (۰/۰۵) بیش‌تر است که

نشان‌دهنده نبود رابطه می‌باشد که فرضیه تحقیق رد می‌گردد. به عبارت دیگر با کاهش میزان احساس بی‌معنایی تأثیری در کاهش مشارکت سیاسی ندارد.

فرضیه پنجم: «بین میزان احساس تنفر از خود و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.» با توجه به نتایج آزمون فرضیه احساس تنفر و میزان مشارکت سیاسی که مقدار ضریب همبستگی $r_{SS} = 0.27$ و سطح معنی‌داری برابر با $sig = 0/648$ می‌باشد بنابراین از نتایج مشخص شد که رابطه‌ای بین این دو متغیر وجود ندارد و فرضیه پنجم تحقیق رد می‌گردد.

فرضیه ششم: «میزان مشارکت سیاسی دانشجویان بر حسب جنسیت متفاوت است.» نتایج به دست آمده از آزمون مقایسه میانگین رتبه‌ها دو گروه بو مان ویتنی نشان می‌دهد که میانگین رتبه‌های میزان مشارکت دانشجویان پسر (۱۶۴/۱۳) بیش‌تر از میانگین رتبه‌های میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دختر (۱۲۱/۴۶) است که سطح معنی‌داری برابر $sig = 0/000$ می‌باشد که پایین‌تر از (۰/۰۵) است بر این اساس تفاوت معناداری بین دانشجویان دختر و پسر وجود دارد و فرضیه تحقیق تأیید می‌گردد یعنی دانشجویان پسر میزان مشارکت سیاسی‌شان بیش‌تر از دانشجویان دختر است. فرضیه اصلی تحقیق: «بین میزان بیگانگی اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.»

با بررسی رابطه دو متغیر مستقل و وابسته تحقیق نتایج حاصل از آن نشان داد که مقدار ضریب همبستگی برابر با $r_{SS} = -0.90$ و سطح معنی‌داری $sig = 0/119$ می‌باشد که نشان‌دهنده نبود رابطه در نمونه مورد بررسی است. به عبارت دیگر با ۹۵٪ اطمینان می‌توان گفت که با افزایش میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان میزان مشارکت سیاسی کاهش پیدا می‌کند.

بحث و بررسی

همان‌گونه که نتایج تحقیق نشان می‌دهد به جزء متغیر انزوای اجتماعی دیگر متغیرهای بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در جامعه آماری مورد بررسی رابطه معنی‌داری باهم ندارند و با نتایج قبلی از تحقیقات مختلف همسو است. محسنی تبریزی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای که به بررسی دو گروه از بیگانه‌های فعال و منفعل از حیث میزان بیگانگی سیاسی و اجتماعی تفاوت معنی‌داری از لحاظ آماری ندارند. مفهوم بیگانگی در بسیاری از تحقیقات پیشین از جمله قدیمی، تبریزی و دیگران به عنوان مانعی در راه مشارکت‌های سیاسی است.

فرضیه اول تحقیق مبنی بر این‌که بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد در جامعه آماری مورد بررسی مورد تأیید قرار نگرفت. فرضیه فوق براساس نظرات وبر و مارکس و سیمن طرح گردیده است. بر اساس این اندیشمندان انسان در جامعه مدنی نوعی احساس بی‌قدرتی دارد که نوعی از خود بیگانگی را در بر دارد. به اعتقاد و بر ساخته‌ها و محصولاتی که بشر خود آن‌ها را آفریده و

خلق کرده است به صورت غیر قابل تغییر جلوه می‌نماید و او نسبت به آن‌ها نوعی احساس بی‌قدرتی می‌کند بر طبق یافته‌های محسنی‌تبریزی که بیگانگی مانعی در راه مشارکت سیاسی است تفاوت معنی‌داری وجود دارد، همسو نیست.

فرضیه دوم، مبنی بر وجود رابطه‌ای بین میزان احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی در جامعه آماری مورد بررسی تأیید گردید یعنی با افزایش میزان احساس انزوای اجتماعی دانشجویان میزان مشارکت سیاسی کاهش پیدا می‌کند. بر طبق یافته‌های پاول در سال (۱۹۸۶) نشان می‌دهد که میزان احساس انزوای اجتماعی در میان جوان‌ترها بیش‌تر است. بر طبق نظریه سیمن انزوای اجتماعی موجب کاهش میزان مشارکت سیاسی در بین دانشجویان می‌باشد.

فرضیه‌های سوم و چهارم و پنجم تحقیق که رابطه‌ای بین متغیرهای بی‌هنجاری، بی‌معنایی و تنفر از خود یا بی‌زاری را با میزان مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد که با توجه به نتایج به دست آمده از جامعه آماری مورد بررسی فرضیه‌ها مورد تأیید قرار نگرفتند، یافته‌های به دست آمده با توجه به نظریات دورکیم، مرتون، دال، سیمن و ماری لوین که بر طبق تیپولوژی سیمن انجام داده بود همسو و منطبق نبود و برخلاف یافته‌های قبلی قدیمی، محسنی‌تبریزی و خوراسگانی بوده است.

فرضیه ششم مبنی بر رابطه معنی‌داری بین جنسیت و میزان مشارکت سیاسی مورد تأیید قرار گرفت. بر این اساس در جامعه آماری مورد مطالعه تفاوت معنی‌داری بین پسران و دختران در میزان مشارکت سیاسی مشاهده گردید. بدین ترتیب که پسران میزان مشارکت سیاسی‌شان بیش از دختران است. یافته‌های تحقیق همسو با تحقیقات اولسن و ام‌البنین و ... و بر طبق نظریات لیپست و دیگران می‌باشد. نتیجه حاکی از آن است که پسران در مقابل با دختران در فعالیت سیاسی فعالانه‌ترند.

همان‌طور که در مدل تحلیل ملاحظه می‌شود متغیر مشارکت سیاسی متأثر از متغیر بیگانگی اجتماعی است عدم مشارکت دانشجویان در رای دادن، تبلیغ حزب و فعالیت در دیگر نهادها و همایش‌های سیاسی منجر به بیگانگی اجتماعی آن‌ها خواهد شد. از آن‌جا که در این پژوهش تمرکز نظری بر تاثیر بیگانگی اجتماعی بوده و نقش را مورد بررسی واقع شده و اثرات آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. بنابراین به نظر می‌رسد انجام مطالعات بیش‌تر با رویکردهای نظری متفاوت می‌تواند مکمل یافته‌های این پژوهش باشد تا موجب دانش‌افزایی در جامعه گردد.

پیشنهادها

در تحقیق حاضر پدیده بیگانگی اجتماعی در میان دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت از آنجا که دانشجویان سازندگان فردای جامعه و نیروی انسانی کارآمد و مؤثر در ارتقاء سطح تولید و پیوند نهاد علم (دانشگاه) با نهادها و دستگاه‌های اجرای محسوب می‌گردند، در برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای اقشار و گروه‌های مختلف جامعه توجه ویژه به مسائل جوانان و دانشجویان حائز اهمیت است. این نیروی عظیم، چنانچه در شرایط و وضعیت مناسبی قرار گرفته باشند و مسائل و مشکلات آموزشی و شغلی و اقتصادی آنان مد نظر قرار گیرد و زمینه‌های تحقیق اهداف آنان از زندگی فراهم شود، در میزان کارایی آنان مؤثر بوده و آثار مفید خود را در دوره‌های بعدی به جا خواهد گذاشت.

در پژوهش حاضر برخی از متغیرها و ابعاد مرتبط با بیگانگی اجتماعی مورد سنجش قرار گرفت و همان‌گونه که مشاهده شد از ۶ فرضیه مطرح شده ۲ فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. از آنجا که کشور ما جوان‌ترین جمعیت جهان را در خود جای داده است، لزوم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اصولی و مطلوب از سوی مسئولین امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. افزایش زمینه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی و همبستگی اجتماعی، کم کردن فاصله طبقاتی، افزایش امکانات تفریحی و ورزشی جهت گذراندن مطلوب اوقات فراغت، اشتغال‌زایی و به کارگیری نیروهای جوان تحصیل کرده در جهت تصمیم‌گیری‌های مهم و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، آشنا کردن بیش از پیش جوانان و دانشجویان با گذشته و تاریخ و فرهنگ کشور، ترویج فرهنگ پویایی و نظم‌پذیری و ایجاد و باور و اعتقاد به پیشرفت، قائل شدن حقوق شهروندی یکسان برای تمام افراد جامعه شایسته‌سالاری که نتیجه آن افزایش میزان رضایت از زندگی و شغل در افراد جامعه خواهد بود که می‌توان در کاهش میزان از خودبیگانگی و افزایش مشارکت سیاسی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تأثیرگذار باشد و تبعات منفی آن را کم نماید. همچنین لزوم مطالعه و شناخت تمام ابعاد و زمینه‌های بیگانگی، برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق امری اجتناب‌ناپذیر است. از آنجا که تحقیقات معدودی در این زمینه انجام گرفته پیشنهاد می‌گردد که بر روی سایر ابعاد این پدیده در حوزه‌های مختلف جامعه و اقشار متعدد آن این تحقیقات بیش‌تر انجام پذیرد تا درباره بیگانگی و اثرات آن در جامعه و افراد شناخت لازم به دست آید و زمینه‌های لازم جهت طراحی راهکارهای مناسب برای کاهش این پدیده در میان اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه دانشجویان صورت پذیرد.

- بررسی آزمون تأثیر بیگانگی در ابعاد گوناگون اجتماعی و فردی.
- آزمون قشربندی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی.
- تبیین و تعیین بیگانگی در خصوص گروه‌های خاص اجتماعی (بیماران، بیکاران و ...)

منابع

- آبرکرامی، ن. و تونر، ب. (۱۳۷۰). **فرهنگ جامعه‌شناسی**. ترجمه: حسن پویان، تهران: انتشارات چاپ بخش.
- آراسته‌خو. م. (۱۳۷۶). **تاریخچه مشارکت سیاسی در ایران (موانع و مشکلات جامعه‌شناسی)**. رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۷). **موانع توسعه سیاسی در ایران**. تهران: نشرگام نو.
- فروم، ا. (۱۳۶۰). **جامعه سالم**. ترجمه: اکبر تبریزی، انتشارات بهجت.
- فیوئر، ل. (۱۳۷۴). **سابقه مفهوم از خود بیگانگی**. ترجمه: محمدرضا پیروزکار. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، دانشگاه تهران.
- قدیمی، م. (۱۳۸۰). **بررسی میزان بیگانگی از کار در ساختار نظام اداری ایران**. پایان نامه دکتری، علوم و تحقیقات، مرکز واحد تهران، جامعه‌شناسی.
- محسنی‌تبریزی، ع. ر. (۱۳۷۰). **بیگانگی**. نامه علوم اجتماعی، جلد ۲، شماره ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی‌تبریزی، ع. (۱۳۷۳). **بیگانگی: مانعی برای مشارکت و توسعه**. فصلنامه نامه پژوهشی فصلنامه تحقیقاتی فرهنگی تهران، سال اول، شماره ۱.
- محسنی‌تبریزی، ع. (۱۳۸۰). **آسیب‌شناسی جوانان: بررسی انزوای ارزشی و مشارکت فرهنگی در محیط‌های دانشجویی کشور**. موسسه پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران، شماره ۳۴.
- هانیتگون، س. و دیگری. (۱۳۷۹). **درک توسعه سیاسی**. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ اول.
- Hoskins, B. (2003). **what about youth political participation?** Research Seminar, 24 -26 November, Eurpean youth center, strasburg, France.
- John son, F. (1973). **Alienotion**. Nework: semminarpress.
- Keniston, k. (1965). **the uncommitted**. N. y.
- Lipest, S. M. (1963). **Politicalman: the social Bases of politics**. Newyork:university press.
- Seeman,M. (1959). **on the meaning of Alienation sociological Reciew**. 24.
- Walter, stephan paul. (1986). **Alienation, power lessness, and social isolation among correctional officers**. ph. university of Montana.
- Levin, murray. (1972). **Political Alienation in man Alone**, by Josephson, E and Josephson, M. N. y. Mcgrow Hill.